

رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی

والتون همیلتون^۱

مترجمان: محمود متوسلی* و محمود مشهدی احمد**

۱. مقدمه

تبینی از «رویکرد نهادگرا» به نظریه اقتصادی، تقاضا برای نوع خاصی از نظریه است. این امکان وجود دارد که از راههای مختلف به هدف مشابهی دست یافت؛ اما اغلب اوقات کسانی که مسیرهای مختلفی را بر می‌گزینند تصادفاً با پدیده‌های متفاوتی روبرو می‌شوند. بی‌تردید، «رویکرد نهادگرا» حائز اهمیت است زیرا راهی مناسب برای دستیابی به حقیقتی قابل قبول است، اما اهمیت رویکرد نهادگرا در این موضوع نهفته است که این رویکرد تنها راه رسیدن به نظریه درست^۲ می‌باشد. گرایش و تمایل به «اقتصاد نهادگرا»^۳ دلالت بر حمله به حقیقت یا ارزش سایر شاخه‌های

* دکتری اقتصاد - استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری اقتصاد - دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

1. Walton Hamilton, "The Institutional Approach to Economic Theory", *The American Economic Review*, Vol. 9, No. 1, Supplement, Papers and Proceedings of the Thirty Annual Meeting of the American Economic Association, Mar. 1919, pp.309-318.

2. Right Sort of Theory

۳. در خصوص چستی و منشأ پیدایش اقتصاد نهادگرا (Institutional Economics) در میان اقتصاددانان اختلاف نظرهایی وجود دارد. به طور مثال کامنز (Commons) پیش شرط نظریه اقتصاد نهادگرا را در همبستگی سه علم اقتصاد، حقوق و اخلاق می‌دانست و از آن جایی که دیوید هیوم (Hume) به وحدت این سه علم اجتماعی در اصل کمیابی و تضاد حاصل از آن در منافع پی برده بود (برخلاف آدام اسمیت که به واسطه فرض هارمونی منافع علم اقتصاد را از دو علم دیگر جدا ساخت)، لذا کامنز معتقد بود که اقتصاد نهادگرا به دیوید هیوم باز می‌گردد. برای جزئیات بیشتر رجوع شود به: (John R. Commons, "Institutional Economics", *The American Economic Review*, Vol. 21, No. 4, Dec. 1931. شاید بتوان اظهاراتی نظیر اظهارات کامنز را در آثار برخی دیگر از اقتصاددانان یافت که هر یک مبدأ اقتصاد نهادگرا را به یکی از اندیشمندان بزرگ نسبت داده‌اند. اما حقیقت آن است که اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان نهادگرا و مورخین اقتصادی منشأ شکل‌گیری اقتصاد نهادگرا را مقاله اثرگذار ویلن با عنوان "چرا اقتصاد یک علم تکاملی نمی‌باشد؟" می‌دانند. ویلن (Veblen) با طرح این پرسش اقتصاددانان را با چالشی بزرگ مواجه ساخت و با این کار خود اولین اعتراضات اساسی و نهادگرایانه را در برابر اقتصاد جریان اصلی مطرح ساخت. در مجموع، این پرسش ویلن و اعتراضات مرتبط با آن منجر به شکل‌گیری رویکردی شد که بعدها (در همین مقاله) توسط والتون همیلتون نام اقتصاد نهادگرا را به خود گرفت. اهمیت این مقاله از آن جهت است که اولین مانیفست اقتصاد نهادگرا می‌باشد و توسط بسیاری از اقتصاددانان نهادگرا مورد ارجاع قرار گرفته است. (مترجمان)

تفکرات اقتصادی ندارد، بلکه [اساساً] ادعای «نظریه اقتصادی» بودن سایر نظام‌های فکری را انکار می‌کند. با وجود این، اقتصاد نهاد‌گرا تلاشی بی‌ثمر در روش به منظور خاتمه دادن به منطق قیاسی و درگیر شدن در مجادلاتی در ارتباط با جزئیات موجود در گزاره‌ها نمی‌باشد. برعکس، اقتصاد نهاد‌گرا ماهیت اساسی مسائلی را در بردارد که نظریه پرداز اقتصاد باید خود به آن پردازد؛ موضوع واقعی آن چیزی است که نظریه اقتصادی تماماً در خصوص آن می‌باشد.

۲. ماهیت نظریه اقتصادی

آموزه‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که «اقتصاد نهاد‌گرا» [همان] «نظریه اقتصادی» است. این ادعا مترادف است با مراد یک معنای خاص از کلمه‌ای که معانی بی‌شماری دارد. از آغاز، تحقیقات اقتصادی به شکلی شتاب‌زده مرزهایی را درنور دیده است که باید در پس آن متوقف می‌شد؛ در جایی توقف کرده است که باید منطق^۱ آنها را به جلو می‌راند؛ و تحت سیطره اهداف متضاد و متزلزل بوده است. گردآوری موضوعاتی که در خصوص آنها اصطلاح «اقتصادی» به کار رفته است مساوی است با ارائه یک تصویر غلط از تعاریف دقیقی که در کتب [مختلف] از علم وجود دارد. یافتن یک نظریه اقتصادی سازگار با این بیان چند شکله^۲ مساوی است با ناپدید ساختن آن نظریه در واقعیات رنگارنگ^۳. در کل، موضوعات خاصی نظیر پول، حمل و نقل، و حسابداری از «اقتصاد عمومی»^۴ سر بر آورده‌اند. از آخری [اقتصاد عمومی] دو دکترین متجلی شده است که سودای [برخورداری از] منزلت «نظریه اقتصادی» را در سر می‌پرورانند. یکی از این دکترین‌ها عمدتاً با خاستگاه و جلوه‌های ارزش^۵ سروکار دارد. رساله‌هایی^۶ نظیر نظریه ارزش اسمارت^۷، نظریه اثباتی سرمایه بوهم-باورک^۸، و توزیع ثروت کلارک^۹، معرف‌های این دکترین هستند. دغدغه^{۱۰} دکترین دیگر آداب و رسوم، یا اگر مورد خوشایند شماست، ترتیبات^{۱۱} است، ترتیباتی که ماهیت نظام اقتصادی ما را تعیین می‌کند. معرف این دکترین در اقتصاد کلاسیک روایت اسمیت از مرکانتیلیسم، مباحث واتلی^{۱۱} در خصوص این که چگونه رقابت فعالیت صنعتی را سازماندهی می‌کند، و بیان میل^{۱۲} از رابطه دولت با صنعت است. مثالهای نوعی آن در اقتصاد مدرن عبارت است

1. Logic
2. This Multiform Expression
3. Polychromatic
4. General Economics
5. Origin and Manifestations of Value
6. Treatises
7. Smart's Theory of Value
8. Boehm-Bawerks Positive Theory of Capital
9. Clark's Distribution of Wealth
10. Arrangements
11. Whately
12. Mill

رویکرد نهاد‌گرا به نظریه اقتصادی ۴۱

از روایت کانان^۱ از نقش مالکیت در سازمان اقتصادی^۲، مباحث ویلن از وابستگی ثروت به ماشین-تکنیک^۳، و تحلیل هابسون^۴ از روابط تحت شرایط تکنیکی و مدرن کار به رفاه. بین دو دکتربین، این موضوع قرار می‌گیرد که نظریه اقتصادی چیست.

اقتصاد نهاد‌گرا و اقتصاد ارزش نکات مشترک زیادی دارند. هر دو می‌توانند مدعی شوند که ریشه در اقتصاد کلاسیک اولیه دارند. هر دو به عنوان محصول جنبی چالش‌های فکری انسان با مشکلات عملی مربوط به رفاه اجتماعی ظهور یافته‌اند. هر دو موادی فراهم می‌آورند که در پرداختن به پرسش‌های عملی حال حاضر می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. پرچمداران هر یک تأکید دارند که رویکرد آنها یک رویکرد اثباتی در فراهم آوردن مواد و صورت‌بندی اصول است. با وجود این، در کاربرد واقعی، هر دو [مکتب] در بیانات خود مبتلا به قضاوت‌های ترکیبی درباره خوب بودن و بد بودن^۵ می‌باشند [به عبارت دیگر، مبتلا به قضاوت‌های ارزشی هستند]. تنها در سالهای اخیر نظریه ارزش از پیوند رسمی خود با نظام آزاد اقتصادی^۶ کناره گرفته است و اکنون حتی در اثباتی‌ترین گزاره‌هایش و در نحوه بیان دلالت‌های اصولش درباره ارزشمند بودن ترتیبات رایج [در خصوص] اصطلاحات داغی نظیر «مطلوبیت»^۷ و «بهره‌وری»^۸ را با خود دارد. به همین شکل، اقتصاد نهاد‌گرا در بیان مؤلفه‌های سازنده نظام اقتصادی قضاوت‌هایی درباره آنها مطرح می‌سازد. این مشروعیت ادعای آنها در خصوص جایگاه‌شان در مقام و رتبه، دعوی‌شان در خصوص بسدون تورش بودن گزاره‌های علمی‌شان، یا گرایش‌شان به پرهیز از قضاوت‌های اخلاقی نیست که موجب تفاوت این دو رویکرد می‌شود بلکه آنچه باعث این تفاوت می‌شود، درک آنها از ماهیت نظم اقتصادی است.

ادعای اقتصاد ارزش درباره [برخورداري از] منزلت «نظریه اقتصادی» را با سبکسری کنار نمی‌گذاریم، در محاورات روزمره از اقتصاد ارزش به عنوان «نظریه اقتصادی» یاد می‌شود. این نوشته محلی برای ارائه فصلی در تاریخ اقتصاد که شرح می‌دهد چگونه دو نظام [رویکرد] رقیب برای تسلط دکتربین کلاسیک تلاش کرده‌اند، یا محلی برای بحث در خصوص این که چگونه در گذر زمان نظریه نهاد‌گرا ناپدید شد و نظریه ارزش به عنوان یک میراث باقی ماند نیست. این کافی است که آن رویکرد [اقتصاد ارزش] حول «ارزش» ساخته شد، چیزی که مهم‌ترین مفهوم در علم است، از پرستیژ بدنه قدیمی‌تر دکتربین [اقتصادی] بهره می‌گیرد [و به همین خاطر از آن با نام اقتصاد

1. Cannan
2. Economic Organization
3. Machine-technique
4. Hobson
5. Goodness and Badness
6. Laissez Faire
7. Utility
8. Productivity

نئوکلاسیک یاد می‌شود] و دیگر این که زیرکانه‌ترین، عمومی‌ترین، و واضح‌ترین بدنه (شاکله) فکری در علم اقتصاد است. با وجود این، ادعای این رویکرد را باید رد کرد. شایستگی آن ناشی از ناتوانی در تشخیص پیچیدگی روابطی است که رفاه انسان را به صنعت پیوند می‌زند. به موازاتی که در ک ما از نظم اقتصادی بیشتر و پیچیده‌تر شده است، نظریه ارزش به دور این مسله [نظم اقتصادی] با محدودیتهای بیشتر حصار کشیده است [کمتر به این مسله پرداخته است]. در حال حاضر تمام تلاش این رویکرد تبیین ماهیت ارزش اقتصادی و تبیین اشکال درآمدی^۱ است که این ارزش اقتصادی به آن شکلها متجلی می‌شود. نتایجی که این رویکرد درباره نوع جامعه صنعتی کنونی ما ارائه می‌کند غیر مستقیم است. این نتایج تنها به این خاطر نمایان می‌شود که نظریه ارزش از دکترین کلاسیکی سازمان صنعت^۲ بر اساس اصل رقابت آزاد به دست می‌آید. فارغ از این گزاره‌های عَرَضی^۳، این رویکرد یک موضوع تحقیق تخصصی است که در برخورداری از شأن و منزلت «نظریه اقتصادی»، همچون نظریه پول یا حسابداری، هیچ نوع استحقاقی ندارد [یعنی نمی‌توان آن را به عنوان نظریه اقتصادی در نظر گرفت].

«اقتصاد نهادگرا» به تنهایی تقاضا برای یک توصیف تعمیم یافته از نظم اقتصادی را برآورده می‌سازد. رویکرد نهادگرا ادعای تبیین ماهیت و وسعت نظم موجود در میان پدیده‌های اقتصادی، یا مسائل و پدیده‌هایی که به رابطه صنعت و رفاه انسان مربوط می‌شوند در بردارد. به شیوه بیان ادوین کانان^۴ این رویکرد سعی دارد بیان کند «چرا وضعیت رفاهی ما اینچنین است که اکنون می‌باشد» و «چرا برخی از ما نسبت به سایرین از وضعیت رفاهی بهتری برخوردارند». احتمالاً چنین تبیینی نمی‌تواند به طور مناسبی براساس فرمولهایی که تبیین کننده فرایندهای ظهور قیمت در بازار هستند ارائه شود. برای جستجوی چنین تبیینی باید از [مطالعه مکانیسم] خرید و فروش فراتر رفت و خصائص عجیب و غریب نظام اقتصادی را مطالعه نمود، خصایصی که اجازه می‌دهند این خریدها و فروشها بر اساس شرایطی خاص، و نه شرایطی دیگر، حادث شوند. این جستجو نمی‌تواند بدون مطالعه رسوم، آداب، عادات فکری و شیوه‌های انجام [امور] که الگوی ترتیبات را می‌سازند، الگویی که ما آن را نظم اقتصادی می‌نامیم، متوقف شود. این مطالعه باید رابطه میان نهادهایی که در کنار یکدیگر سازمان جامعه صنعتی مدرن را تشکیل می‌دهند ارائه کند.

۳. ویژگی‌های اقتصاد نهادگرا

رویکرد اقتصاد نهادگرا نیازمند تقلیل از تعریف فوق به کاتالوگی از جزئیات است. البته در این نوشتار نمی‌توان این کار را انجام داد. در عوض به منظور پذیرش، [تعیین] صلاحیت، یا رد آن

1. Forms of Income
2. Organization of Industry
3. Accidental Statements
4. Edwin Cannan

۴۳ رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی

فهرستی مشتمل بر پنج آزمون ارائه خواهد شد، آزمونهایی که هر دکترینی که سودای نام نظریه اقتصادی را در سر می‌پروراند باید قادر باشد آنها را برآورده سازد. این باور وجود دارد که اقتصاد نهادگرا به تنهایی می‌تواند از پس این آزمونها برآید.

۱-۳. نظریه اقتصادی باید علم اقتصاد را متحد سازد: وظیفه بدنه عمومی نظریه^۱ در هر علمی متحد ساختن حوزه‌های تحقیقاتی‌اش می‌باشد. در حال حاضر علم اقتصاد شدیداً نیازمند چنین عامل وحدت‌بخشی است. مرزهای پراکنده آن از نظریه ارزش در باب پول، مالیات‌بندی، و حمل و نقل تا فن فروشندگی^۲، بیمه، و تبلیغات^۳ امتداد می‌یابد. هر یک از این موضوعات نقاط ضعف، روش و پرسنل خاص خود را دارند. کسانی که حقیقت را در این زمینه‌های تحقیقاتی دور افتاده از هم جستجو می‌کنند نه چیز چندانی از نظریه ارزش می‌دانند و نه توجه چندانی به آن دارند. به سبب محدودیتهای نظریه نئوکلاسیک، هر یک از این موضوعات بدنه فکری مجزایی را توسعه داده‌اند. در نتیجه، امروزه علم اقتصاد به تعداد قابل توجهی موضوعات تحقیقی هم‌پوشاننده اما غیرمرتبط^۴ تجزیه شده و وحدتی که در گذشته منبع قدرت آن بود را از دست داده است. تکنیسین‌های تعیین ارزش دارای هیچ نوع قدرت جادویی، که بتواند این عناصر متفرق را در کنار هم قرار دهد، نیستند. تنها اقتصاد نهادگرا می‌تواند این خدمت را انجام دهد. اقتصاد نهادگرا در توصیف سازمان اقتصادی بر اساس اصطلاحات عمومی نوع دنیای صنعتی‌ای که در آن پدیده‌های خاصی نظیر پول، بیمه و مالیه شرکتی^۵ موجودیت یافته‌اند مشخص می‌سازد. این رویکرد ماهیت این پدیده‌ها را از طریق مشخص ساختن نقش آنها در این کل بزرگتر [سازمان اقتصادی] نشان می‌دهد. گزاره‌های^۶ آن، که همواره محتاطانه می‌باشند و توسط انجام تحقیقات در زمینه‌های خاص غنا می‌یابند، به درستی نقطه عزیمت برای چنین مطالعات تخصصی‌ای هستند.

۲-۳. نظریه اقتصادی باید با مسئله مدرن کنترل مرتبط باشد: دانشجویان اقتصاد باید تلاش‌های خود را معطوف به موضوعاتی کنند که ارزش تحقیق را دارند. اگر یادگیری یک جستجوی صرف برای حقایق فرضی بود در آن صورت، اصول حاکم بر زندگی اقتصادی بشر غارنشین، ساکنان مریخ، یا رایبسون کروژها احتمالاً ارزش فرمول‌بندی را داشت. اما شمار اقتصاددانان اندک است، زمان ارزش کمیابی دارد و موضوعات مرتبط سریع‌تر از آن که بتوان آنها را درک کرد ظهور می‌یابند. علم اقتصاد در جایگاهی نیست که در خصوص پیشنهادات عملی قضاوت نماید. با وجود

1. General Body of Theory
2. Salesmanship
3. Advertising
4. Overlapping but Unrelated
5. Corporation Finance
6. Statements

این و تقریباً با حفظ شأن علمی خود، این علم می‌تواند به شکلی منصفانه (بی‌غرض) اقدام به جمع‌آوری واقعیتها و فرمول‌بندی اصولی نماید که در پرداختن هوشمندانه به چنین مشکلاتی ضروری هستند. این موضوع همواره موجب تمایز علم اقتصاد [از سایر علوم] در شکوفاترین دوران‌ش شده است. بنابراین ارتباط بین سازمان اقتصادی با ثروت ملی نقطهٔ عزیمت بحث آدام اسمیت بود، اصول ریکاردو نتیجهٔ طبیعی دغدغهٔ وی در خصوص مشاجرات پول و شمش^۱ بود و بهترین اثر مکتب اتریش از رد سوسیالیسم مارکسیستی پدیدار شد.

اگر اقتصاد نهادگرا از یک ربط^۲ که مکتب نئوکلاسیک فاقد آن است برخوردار می‌باشد، به این خاطر است که مسائل و مشکلات تغییر کرده‌اند. اقتصاد کلاسیک اولیه توسط مردانی صورت‌بندی شد که به دنبال حذف موانع مصنوعی^۳ تحمیل شده بر صنعت بودند. نظام آزاد اقتصادی^۴ یک بخش رسمی و صریح از بیانیهٔ آن بود. آن مکتب قصد داشت منافع^۵ یک نظام صنعتی که به طور خودکار در پاسخ به نفع شخصی و مالی افراد، سازمان می‌یابد نشان دهد. اقتصاد کلاسیک طرح ترتیباتی را در انداخت که در آن سازمان حقیقی جامعه به عنوان بخشی از دنیای لایتغیر طبیعت مطرح است. از زمانی که مکتب نئوکلاسیک [از مکتب کلاسیک] به ارث مانده است، دفاع رسمی از نظام آزاد اقتصادی به دست فراموشی سپرده شده است، گرچه هنوز به طور ضمنی در عبارات و بیان قضایا حضور دارد. به طور رسمی، رویکرد نئوکلاسیک با روش مکانیکی‌ای سروکار دارد که در آن ارزش کالاها و سهم [عوامل تولید] در هنگام توزیع در بازار متجلی می‌شود. اما با سازمان آن بازار، با ماهیت مبادلاتی که در آن جا رخ می‌دهد، یا با واقعیات کمتر آشکار مربوط به توزیع فرصتها، مالکیت و فراغت که اندازه این سهم‌ها به آنها متکی است، سروکار ندارد. اصطلاحات (متغیرهای) توضیحی^۶ آن موضوعاتی نیستند که در معرض کنترل باشند.

۱. به دنبال جنگ‌های ناپلونی و افزایش هزینه‌های جنگ و واردات بیش از حد گندم، ذخایر طلای بانک انگلیس کاهش یافت، لذا اسکناس‌ها دیگر قابلیت تبدیل به طلا در قیمت‌های ثابت قبلی را از دست دادند و بانک حاضر نبود آنها را در نرخ‌های قبلی با طلا معاوضه کند. در نتیجه اسکناس‌های بانکی به طور اتوماتیک دیگر قابل تبدیل به طلا نبودند. این مسئله باعث افزایش قیمت شمش، نرخ ارز خارجی و قیمت کالاها بر اساس پول کاغذی شد. سؤال این بود که آیا پوند کاهش ارزش یافته است؟ آیا در انگلستان تورم وجود داشته است؟ و اگر وجود داشته منبع آن چه بوده است؟

شمش‌گرایان به رهبری ریکاردو معتقد بودند که تورم وجود داشته است و علت آن را چاپ بیش از حد اسکناس توسط بانک انگلیس می‌دانستند و از اضافه بهای شمش در برابر پول کاغذی به عنوان گواه مدعای خود یاد می‌کردند. به طور خلاصه شمش‌گرایان کاهش ارزش داخلی و خارجی پوند را فقط به زیادی عرضه پول نسبت می‌دانند، بنابراین آنها نیز به مانند پولیون امروز، علت اصلی تورم را بانک مرکزی می‌دانستند. شمش‌گرایان معتقد بودند که فزونی اسکناس‌های بانکی از طریق افزایش قیمت‌های داخلی نسبت به قیمت‌های خارجی باعث معکوس شدن تراز تجاری می‌شود و بنابراین خروج طلا از کشور را باعث می‌شود. این همان جایی است که نظریه مقداری، پول را اخلال‌گر اقتصاد معرفی می‌کند. (مترجمان)

2. Relevancy
3. Artificial Restriction
4. Laissez Faire
5. Beneficence
6. Explanatory Terms

تغییر در مشکلات و گرایش عمومی برای کنترل موجب اهمیت یافتن اقتصاد نهادگرا شده است. این تغییر تا حدودی به خاطر این اکتشاف که نهادها ترتیبات اجتماعی‌ای هستند که مستعد تغییرند نه پدیده‌هایی طبیعی و صعب‌العلاج، تا حدودی به خاطر هشجاری نسبت به این که فعالیت [عوامل اقتصادی] به رغم این که آشکارا به شکلی ارادی صورت می‌پذیرد توسط رسوم نامحسوس و عادات فکری کنترل می‌شود و تا حدودی به خاطر شرایط بدی که نظام آزاد اقتصادی برای ما به ارمغان آورده است می‌باشد. اما با عنایت به این که این تغییر رخ داده است، یک نوع تقاضا برای اقتصادی که با مشکلات کنترل در ارتباط باشد وجود دارد.

۳-۳. نهادها موضوع مورد مطالعه مناسب در نظریه اقتصادی هستند: تقاضا برای ربط دادن نظریه اقتصادی به نهادها به طور ضمنی به تقاضا برای مربوط بودن آن [مربوط و مناسب بودن نظریه اقتصادی در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی] باز می‌گردد. اگر بنا باشد نظریه اقتصادی به مشکل کنترل مربوط باشد، باید به عناصر قابل تغییر زندگی و کارگزاری‌هایی که از طریق آنها این عناصر هدایت می‌شوند ربط داشته باشد. این عناصر زندگی و کارگزاری‌های هدایتگر^۱ نهادهای مشابهی هستند. کنترل از طریق اصلاح ترتیباتی که طرح زندگی اقتصادی ما را می‌سازند اعمال می‌شود، به نحوی که این ترتیبات به شیوه بهتری نیازها و آرزوهای ما را ارضا نمایند. کنترل از طریق کارگزاری‌های خاصی که در اختیار داریم اعمال می‌شود.

کنترل جنبه‌های خاص زندگی اقتصادی نیازمند دانش در خصوص نهادهای خاصی است. اگر کسی بخواهد به شکلی هوشمندانه به موضوع تورم بپردازد، او باید فهم درستی از جنبه‌های مالی سازمان جامعه داشته باشد. این فهم مستلزم داشتن دانش نسبت به نظام قیمت، سطح قیمت‌ها، جایگاه اعتبارات در صنعت، و رابطه واحد اندازه‌گیری ارزش‌های نقدی^۲ با حفظ نظم اقتصادی است. اگر بخواهد مسئله شرکت را بفهمد، باید ویژگی‌های خاص این شکل از کسب و کار، ابزارهای گوناگونی که سازمان آن را می‌سازند و جایگاه آن در جامعه صنعتی را بیاموزد. و اگر کسی بخواهد از میان پیشنهادها بی‌شماری که برای تغییر شرایط مطرح می‌شوند یکی را تصویب کند، به نحوی که به نفع عده‌ای از ما و به زیان گروه دیگری باشد، باید از رابطه شرایطی (چیزهایی) که می‌خواهد تغییر دهد و توزیع درآمد آگاه باشد. پافشاری نئوکلاسیکها بر این ادعا که هر کس معادل ارزش خدماتی که در بازار ارائه می‌کند دریافت می‌کند موجه نیست زیرا اگر موضوعات تحت کنترل تغییر کند، فرد هنوز معادل ارزش خدماتش دریافت می‌کند، با این تفاوت که جمع مبالغی که دریافت می‌کند ممکن است با گذشته تفاوت داشته باشد. علاوه بر این، او باید آداب و

1. Directive Agencies

2. Pecuniary Values

رسوم رقابت، قرارداد، مالکیت، ارث و میراث، و توزیع فرصتهایی را بفهمد که موجب وضعیت کنونی درآمدها می‌شوند.

به همین شکل کنترل توسعه جامعه صنعتی منوط است به داشتن آگاهی از مجموعه آداب و رسوم و ترتیباتی که این جامعه را می‌سازد. مقولاتی نظیر، مبنای ثروت مادی در [جامعه مبتنی بر] تکنیک ماشینی، طرح حقوق طبیعی^۱ که هنوز به نظام قانونی تعلق دارد، تفکیک کل صنعت به وظایف چندگانه تخصصی و مستقل، ظهور مکانسیم پیچیده کسب و کار که بین ثروت و رفاه مداخله می‌کند، تمرکز مدیریت و رهبری در دستان یک سلسله مراتب صنعتی، طرح ترتیباتی که به عنوان نظام دستمزد شناخته شده و ابزاری است که از طریق آن کارگران با صنعت ارتباط برقرار می‌کنند و صدها مورد شبیه آنها از جمله مقولاتی هستند که هر کس می‌خواهد توسعه صنعتی را هدایت کند، یا اگر به عنوان یک اقتصاددان بخواهد نظارت‌گر آن باشد، باید نسبت به آنها آگاهی داشته باشد.

۳-۴. نظریه اقتصادی با موضوعات فرآیندی سروکار دارد: اگر نظریه اقتصادی قصد پرداختن به نهادها را داشته باشد باید هم بداند که نهادها چه نوع مقولاتی هستند و همچنین چه نوع مقولاتی نیستند. نظریه ارزش با پدیده‌های مورد مطالعه خود چنان رفتار می‌کند که گویی آنها به لحاظ فیزیکی موادی کامل، مستقل و غیر قابل تغییر هستند. تغییرات کمی تنها تغییراتی هستند که مورد پذیرش این رویکرد می‌باشند. تحلیل مسائل با فرض وجود یک وضعیت خاص آغاز می‌شود؛ سپس یک نیروی اختلال‌زا تجلی می‌یابد، در ادامه مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها رخ می‌دهد و این شرایط ادامه پیدا می‌کند تا این که وضعیت نرمال مجدداً حادث شود یا این که تعادل مجدداً برقرار شود.^۲ از طریق افزودن یا کاستن واحدها^۳ از ترکیب معادلات یا از طریق ترکیب معادلات، فرمولها، بر حسب این که کدام ارزش‌های اقتصادی را می‌توان به عبارتهای پولی^۴ تقلیل داد، ساخته

1. The Scheme of Natural Rights

۲. یکی از ایرادهایی که همواره به اقتصاد مرسوم گرفته شده است، این است که کنش‌های اقتصادی را در انزوا به تصویر می‌کشد و سکانس حوادث و نقش نهادهای اقتصادی را نادیده می‌گیرد. ویلن این موضوع را اینچنین بیان می‌دارد "هر جا عنصری از بافت فرهنگی (Cultural Fabric)، یک نهاد یا هر نوع پدیده نهادی، در واقعیت‌هایی که نظریه مشغول بررسی آنها است وجود داشته باشد، آن واقعیت‌های نهادی یا کنار گذاشته می‌شوند، یا انکار می‌شوند، یا این که مسلم و بدیهی فرض می‌شوند. (T. Veblen, "The Limitations of Marginal Utility", *Journal of Political Economy*, Vol. 17, No. 9, Nov. 1909). این طرز برخورد رویکرد مرسوم به این رویکرد این اجازه را می‌دهد که همه چیز را در قالب مفهوم تعادل بیان کند غافل از این که چنین عملی، همانطور که جیسون پاتس بیان می‌دارد همچون "گرفتن عکس از باد است. (Jason Potts, "Evolutionary Economics", *Policy*, Vol. 19, No. 1, 2003) مترجمان.

3. Units

4. Pecuniary Terms

۴۷ رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی

می‌شوند.^۱ این رویه و روش، تقریباً به نحوه شایسته‌ای، «ایستاهای اقتصادی»^۲ نامیده شده است. از دیرباز تشخیص مشکلات موجود در این روش منجر به تقاضا برای [یک رویکرد مبتنی بر] «پویایی‌های اقتصادی»^۳ شده است. اما این تمایل حاصلی جز متورم ساختن تحلیل‌های پیشین از طریق افزایش تعداد عوامل در نظر گرفته شده در تحلیل به منظور فهم مشکلات نداشته است. هر دو رویکرد با پدیده‌های متفاوت فیزیکی به طور مشابه رفتار می‌کنند، هر دو رویکرد به طور مشابه مسائل‌شان را به فرمولهای مکانیکی تقلیل می‌دهند، هر دو رویکرد به طور مشابه راه‌حل‌ها را در تعادل‌ها و کمیت‌ها می‌یابند.

اما موضوع مورد مطالعه نظریه اقتصادی را نمی‌توان به هیچ یک از دو شیوه فوق اداره کرد. رقابت، مالکیت، نظام قیمت، نظام دستمزد، و نهادهای مشابه، ثابت و بدون تغییر باقی نمی‌مانند. نه تنها اموری بر آنها حادث می‌شود بلکه در درون خود آنها نیز تغییراتی رخ می‌دهد. یک قانون، یک حکم دادگاه، یک اعلام جنگ، یک تغییر در عادات فکری رایج و محتوای حقوق مالکیت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. افزایش تقاضا برای نیروی کار، عدم مجاز دانستن اعتصابات توسط جامعه، به رسمیت شناختن اجباری اتحادیه‌گرایی^۴، تعیین دستمزدها براساس هزینه‌های زندگی، همگی موجب تغییر نظام دستمزد می‌شوند. هم به واسطه تغییر در رابطه‌شان با پدیده‌های دیگر و هم به واسطه تغییرات نامحسوسی که در درون خود آنها رخ می‌دهد، هر یک از نهادها در حال توسعه [در فرایندی از توسعه] می‌باشند و اگر این موضوع در خصوص نهادهای خاص درست است، در خصوص مجموعه نهادها که در کنار همدیگر نظم اقتصادی را سبب می‌شوند نیز به همین شکل درست است. همواره باید به خاطر داشته باشیم که در مطالعه سازمان فعالیت اقتصادی هم در حالت کلی و هم در موارد خاص، با یک کل یکپارچه^۵ که در حال توسعه [در فرایندی از توسعه] می‌باشد سروکار داریم.

۱. به طور مثال، در اقتصاد مرسوم، براساس رهیافت مارشال فرض می‌شد که سلوک اقتصادی (Economic Conduct) تحت سلطه دو نیرو و انگیزه متضاد است. نیروهایی که تصور می‌شد می‌توان آنها را بر حسب واحدهای پولی اندازه‌گیری نمود. یک طرف این نیروها و انگیزه‌ها بر حسب خواسته‌های انسانی بیان می‌شد و نمود آن در منحنی تقاضا تجلی می‌یافت. در سوی دیگر تلاش‌های انسانی قرار داشت که نمود آن نیز در منحنی عرضه جلوه‌گری می‌نمود. اقتصاد مرسوم سعی داشت بر اساس این چارچوب عرضه و تقاضا (خواسته‌ها و تلاش‌ها)، که کاملاً مبتنی بر محاسبات عقلانی است، چگونگی تعیین ارزش و قیمت تمام کالاها را تبیین کند. بی‌شک، این نگرش اقتصاددانان مکتب مرسوم موجب ناتوانی آنها از درک فرایندهای تکاملی و واقعی موجود در پدیده‌های اجتماعی شده بود. به عبارت دیگر، این رویکرد باعث شده بود که اقتصاد از مسیر مورد نظر و بلن فاصله بگیرد و نتواند به یک علم تکاملی تبدیل شود. (مترجمان)

2. Economic Statics
3. Economics Dynamics
4. Unionism
5. Unified Whole

برای این روش [که مبتنی بر توجه به کل نظام (سیستم) می‌باشد] اصطلاحات «تاریخی» و «ژنتیک» اصطلاحاتی هستند که به کرات به کار گرفته شده‌اند. اولین اصطلاح به واسطه پیوندهایی که کلمه تاریخ تداعی می‌سازد، به طور خاص ناخوشایند است. این رویکرد توجه به اموری را پیشنهاد می‌نماید که در طول یک دوره زمانی معین بر موضوع مورد بحث حادث شده‌اند. تأکید این رویکرد غلط است زیرا مبتنی بر وقایع تصادفی مربوط به پیوندهای گذشته می‌باشد، نه ماهیت حیاتی واقعات کنونی. در صورت وجود درک درست، اصطلاح «ژنتیک» به مراتب بهتر [از اصطلاح تاریخی] است. البته نباید اجازه داد این اصطلاح منتهی به یک جستجوی بی‌ثمر، ناخوشایند و بی‌ربط برای «مبدأها»^۱ شود.^۲ این اصطلاح باید به معنای آن چیزی باشد که خود کلمه به وضوح به آن دلالت دارد. پدیده‌ها در حال شدن^۳ [در حال تغییر و تحول] هستند. لذا استفاده از کلمه «ژنتیک»، بیان‌کننده یک روایت تاریخی^۴ نمی‌باشد، بلکه بیان‌کننده یک روش تحلیل است. صرفاً در نگاهی با پایانی مشخص و تا جایی که برای تبیین چیرستی یک پدیده (برحسب این که چگونه به آن چیز تبدیل شده است) ضرورت دارد، به گذشته باز می‌گردد.

نظام اقتصادی، که تا این حد برای ما مبهم و غیر قابل فهم است، همچون یک جریان شگفت‌انگیز از گرایش‌ها، مجموعه جالبی از پدیده‌های حقیقی نیست. بسیاری از این پدیده‌ها به کنسید حرکت می‌کنند و برخی از آنها به نظر غیر قابل تغییر می‌آیند. با این حال کل امور پیچیده‌ای که ما از آن با عنوان نظام صنعتی مدرن^۵ یاد می‌کنیم عمر بسیار کوتاهی در تاریخ زندگی بشر داشته است. اگر قرار باشد کنترلی اعمال شود، از طریق دستکاری با این یا آن تحقق نخواهد یافت. این کنترل باید از طریق تغییر ماهیت یا کارکرد نهادهایی که طرح زندگی اقتصادی ما را می‌سازند عملی شود.

1. Origins

۲. تقریباً تمام نهادگرایان قدیم در دهه‌های آغازین قرن بیستم نگرش اولیه تکاملی ولبن که مبتنی بر اصول داروین بود کنار گذاشتند. این تا حدودی بدان خاطر بود که در آن دوران برخی از دانشمندان علوم اجتماعی در برابر استفاده از ایده‌های داروینی و تکاملی در علوم اجتماعی از خود واکنش منفی نشان داده بودند زیرا ورود ایده‌های داروین به ساحت علوم اجتماعی باعث شکل‌گیری ایدئولوژی‌های خطرناکی همچون نژادپرستی شده بود. موج این واکنش منفی به قلمرو اقتصاد نیز کشیده شد. شومپتر از جمله کسانی است که در کتاب توسعه اقتصادی خود به این نکته اشاره کرده است (رجوع شود به کتاب توسعه اقتصادی شومپتر، ۱۹۶۵، ۱۵۷). طبیعی است که این نگرش اقتصاددانان نهادگرا را نیز به طور چشمگیری متأثر ساخت، به نحوی که باعث شد ایشان تلاش چندانی برای پیگیری ایده‌های تکاملی-داروینیستی ولبن انجام ندهند (اولین تلاش برجسته برای احیای این سنت ولبن به دهه ۱۹۵۰ و کار اثر گذار دیوید همیلتون با عنوان اولیه «اقتصاد کلاسیک نیوتنی و اقتصاد نهادگرای داروینی» باز می‌گردد). البته باید خاطر نشان شود که به رغم کنار گذاشتن ایده‌های تکاملی ولبن، نهادگرایان به این ایده که «به جای فرد باید نهاد مبنای تحلیل قرار گیرد» پایبند باقی ماندند. (ترجمان)

3. Becoming

4. Historical Account

5. Modern Industrialism

تأکید بر این نکته که با این پدیده‌ها به شکلی ژنتیک یا به صورت فرآیندی رفتار شود معادل است با تأکید بر این که این پدیده‌ها مقید به کنترل هشیارانه هستند.

۳-۵. نظریه اقتصادی باید مبتنی بر یک نظریه قابل قبول از رفتار انسان باشد: با کنترل و نهادها و فرآیندها، امور بلا واسطه‌ای^۱ هستند. همه آنها را می‌توان بر حسب سلوک انسان^۲ بیان نمود. اعمال کنترل فعالیت انسان را شامل می‌شود و اثر خود را در تغییر فعالیت سایرین به جا می‌گذارد. نهادها که به نظر پدیده‌هایی مادی و غیر منعطف می‌آیند، صرفاً روش‌های مرسوم رفتار گروه‌ها یا افراد گوناگون در وضعیتهای مختلف هستند. تغییراتی که فرآیندها پدیدار می‌سازند صرفاً تغییر در کنش افراد است. بنابراین ضرورت دارد که نظریه اقتصادی بر یک نظریه قابل قبول از سلوک انسان مبتنی باشد.

در گذشته علم اقتصاد در به کارگیری یک نظریه سلوک که با تفکرات رایج در عصر خود هماهنگ باشد، خوش شانس بوده است. متأسفانه این نظریه به جای آن که بر اساس مشاهدات و تحلیل‌های دقیق اتخاذ شود، به شکلی ناآگاهانه از معرفت عمومی^۳ زمان برگرفته شد. این موضوع منجر به تمایل به حفظ آن به عنوان بخشی از بدنه سنتی دکترین شد، حتی مدتها بعد از آن که این نظریه معنای خود را برای کسانی که نگاهی انتقاد آمیز به آن داشتند از دست داد. اقتصاد نئوکلاسیک در هیچیک از ابعاد خود به اندازه نظریه‌ای که در خصوص افراد دارد با دکترینی که از آن برخاسته است شباهت ندارد. بر طبق این نظریه افراد از گزینه‌های موجود به خوبی آگاهی دارند و بیشترین خیر مادی خود را (خیری که بر حسب شرایط پولی اندازه‌گیری می‌شود) دنبال می‌کنند. نکته‌ای که اقتصاددانان بعد از اخذ این نظریه از علم اخلاق به آن افزوده‌اند پدید آوردن یک تفسیر پولی از نفع طلبی شخصی به عنوان قسمتی از ماهیت انسان می‌باشد. فردگرایی، عقلانیت و مطلوبیت‌گرایی که به تفکرات قرن هجدهم روح بخشید هنوز هم در منتهای درجه خود در اقتصاد نئوکلاسیک به چشم می‌خورد.

به جای نظریه موجود باید نظریه‌ای در خصوص انگیزه‌ها (محرک‌ها) مورد استفاده واقع شود، نظریه‌ای که با نتیجه‌گیری‌های روان‌شناسی مدرن اجتماعی هماهنگی داشته باشد. نظریه قدیمی‌تر سلوک که مبتنی بر نفع طلبی شخصی است در بهترین حالت خود چیزی بیشتر از مجموعه‌فراگیری از فرمولها ارائه نکرده است. مجبوریم به منظور درک عوامل عینی و مؤثری که موجب تحریک رفتار افراد می‌شود پا فراتر از این نظریه بگذاریم. در بهترین حالت خود، این نظریه تمام فعالیتها را نتیجه تلاش آگاهانه افرادی می‌داند که حتی در محیطی به پیچیدگی محیط فعلی ما نسبت به منافع

1. Immediate Things
2. Human Conduct
3. Common Sense

خود آگاهی کامل دارند و در تلاش بی وقفه به دنبال دست‌یابی به آنها هستند. این نظریه نمی‌تواند مسائل را تبیین کند زیرا نفع‌طلبی شخصی پدیده ساده‌ای نیست که به آسانی قابل درک باشد، بلکه مجموعه عظیمی از ارزشهای متضاد است که در آن حال و آینده با هم در تضاد می‌باشند. بر طبق این نظریه فرض می‌شود که هر قضاوتی را می‌توان بر اساس وقایع حقیقی آن وضعیت و به صورتی مجزا انجام داد. این نظریه نمی‌تواند به این نکته توجه داشته باشد که زندگی من و شما یک امر مستمر است و آنچه امروز من انجام می‌دهم کنش‌های فردای مرا محدود می‌سازد. این نظریه نقش غریزه و امیال انسانی در مجبور ساختن فرد به پیمودن مسیر فعالیت اقتصادی‌اش را نادیده می‌گیرد. و مهمتر از همه این که این نظریه تأثیر نهادها بر سلوک انسانها را نادیده می‌گیرد، نهادهایی که تحت آنها زندگی می‌کنیم و اهداف خود را جستجو می‌کنیم. جایی که این نظریه شکست می‌خورد، اقتصاد نهادگرا باید برای موفقیت تلاش کند. نظریه نهادگرا باید ریشه‌های فعالیت [رفتار] را در غریزه، امیال و دیگر خصایص طبیعت انسان بیابد باید تشخیص دهد که نظام اقتصادی از ارضای تمام غرایز جلوگیری می‌کند و جایگاه برجسته‌ای به استدلال می‌دهد، باید تشخیص بدهد که در شرایط نهادی متنوع و تأثیرگذار بر افراد منبع اصلی تفاوتها در محتوای رفتار آنها قرار دارد و باید محدودیتهایی که فعالیتهای گذشته بر انعطاف‌پذیری کنش‌های آینده تحمیل می‌کنند در تحلیل لحاظ نماید.

۴. نتیجه‌گیری

خصایصی که درباره آنها بحث شد چارچوب کلی ساده نظریه نهادگرا را ارائه می‌نماید. تمام آن خصایص نیاز به تبیین، تفسیر و تشریح دارند. بی‌شک یکی دیگر از پرچمداران نهادگرا خصایص دیگری را دست چین خواهد نمود، نظیر مفهوم جامعه‌ای که مبنای آن را تشکیل می‌دهد، آزادی آن از مطلوبیت‌گرایی، هماهنگی آن با گرایش‌های جاری در علم اخلاق، روان‌شناسی و سیاست و اتکای این رویکرد به مطالعه علمی واقعیات. البته این موضوعات به طور ضمنی در توصیفی که ارائه شد وجود دارد، در حقیقت توصیفی که ارائه شد بیش از آن که فراگیر باشد نوعی^۱ است.

باید پذیرفت که شبیه پدیده‌هایی که رویکرد نهادگرا با آنها سروکار دارد، خود نظریه نهادگرا نیز در حال تغییر و تحول است. البته در رد دستاوردهای نظریه نئوکلاسیک صرفاً به دادن وعده و وعید اکتفا نمی‌کند. در حال حاضر مواد لازم برای ساخت یک نظریه در خصوص سازمان نهادی^۲ جامعه صنعتی وجود دارد. اسمیت، میل، واتلی و دیگر اقتصاددانان نئوکلاسیک میراثی برای ما گذاشته‌اند که از بیان دوباره آنها می‌توان استفاده نمود. نوشته‌های اقتصاددانان نئوکلاسیک، حتی

1. Typical
2. Institutional Organization

نوشته‌های افرادی همچون کلارک و فون ویزر^۱ نیز حاوی مطالب مناسبی است. کلاسیک‌های انگلیسی نظیر، مارشال، پیگو، چاپمن، نیز مطالبی برای ما دارند زیرا در انگلستان اقتصاد قدیمی‌تر^۲ هیچگاه دغدغه اصلی خود را فراموش نکرده است. در حالی که نظریه‌پردازان آمریکایی و اتریشی مطلوبیت این دغدغه را به دست فراموشی سپرده‌اند. در نوشته‌های سوسیالیست‌ها، به طور خاص مارکس و لاساله^۳، فارغ از کاربرد پیشنهادهايشان برای اصلاحات، نیز حجم قابل توجهی از تحلیل‌های بی‌عیب و نقص را می‌توان یافت. در سالهای اخیر مکتب رفاه انگلیسی - به خصوص نویسندگانی همچون وب، هابسون، کانان، تاوینی، و کلی^۴، اگر بتوان نویسنده‌هایی که مسائل و رویکردهای کاملاً متفاوتی دارند در کنار هم و در یک گروه قرار داد آن هم به خاطر اشتراکشان در جدایی از تحلیل‌های نئوکلاسیکی - کمکهای چشم‌گیری کرده است و سرآغاز بیان رسمی نظریه نظم اقتصادی به ایشان باز می‌گردد. تفکر آمریکایی وقفه زیادی داشته است زیرا تلاش‌هایی که در انگلستان شکل‌سازنده‌ای به خود گرفته است در اینجا [آمریکا] صرف انتقاد از دکتین نئوکلاسیک شده است. با این حال افرادی همچون اچ. سی. آدامز، کولی، ویلن، و میچل^۵ - صرفاً از رهبران نام بردیم - کمکهای درخور توجهی به فهم نظام ما نموده‌اند. البته نباید اقتصاددانان مبتدی را فراموش کنیم. در جامعه‌ای که همچون جامعه ما به سرعت در حال توسعه است یادگیری مکاتب، رسمی و آموزشی^۶ شده است. تفکراتی که از یک حمله نو به یک مسئله جدید برمی‌خیزد نیازمند تقویت است. از کمک^۷ گراهام والاس^۸ میتوان به عنوان مثالی از کمک اقتصاددانان غیر حرفه‌ای نام برد. با این حال، حتی وقتی که تمام این کمکها را کنار هم قرار می‌دهیم نسبت به این که آیا در این برهه از زمان می‌توان یک توصیف کلی از نظم اقتصادی ارائه نمود تردید وجود دارد. ممکن است فرآیند آزمون و خطا برای ایجاد بدنه نسبتاً سازگاری از تفکرات [نظریه] به یک یا چند دهه زمان نیاز داشته باشد. حتی در آن موقع نیز آن نظریه همچون نظریه نئوکلاسیک دقیق، صریح و روشن نخواهد بود. سروکار داشتن آن نظریه با واقعیت، ناتوانی آن در پی‌ریزی یک طرح فکری مبتنی بر فروضی محدود، ضرورت آن در خصوص انعکاس یک زندگی اقتصادی در حال تغییر و مواردی از این قبیل باعث کندی سرعت توسعه آن می‌شود و از تبدیل شدن آن به یک نظام صوری^۹ از قوانین و اصول جلوگیری می‌کند. این رویکرد [رویکرد نهادگرا] باید جانشین مناسب و درستی برای گزاره‌های صوری [با توجه به دقتی که در آنها وجود دارد] بیابد.

1. von Wiser

2. Older Economics

3. La Sale

4. Webb, Hobson, Cannan, Tawney, and Clay

5. H. C. Adams, Cooley, Veblen and Mitchell

6. Scholastic

7. Contribution

8. Graham Walls

9. Formal System

آینده نظریه نهادگرا نامطمئن است. تاریخ علم اقتصاد حاکی از آن است که بقای یک دکترین اغلب به توان آن در هماهنگی ساختن خود با عادات فکری زمان بستگی دارد. اگر دهه آینده طالب نظریه ارزش صوری^۱ باشد، نظریه‌ای که در آن از بحث در خصوص نظم اقتصادی اجتناب می‌شود، در آن صورت اقتصاد نهادگرا شکست خواهد خورد. اما اگر طالب فهم رابطه ما با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم باشد، در آن صورت اقتصاد نهادگرا بقا خواهد یافت. اما توسعه نظریه‌ای در خصوص نظم اقتصادی (نظریه‌ای که در ارتباط تنگاتنگ و درست با مشکلات زمانه است) به بقای آن کمک خواهد کرد.

